باستان

اختصاص شعبه رسیدگی به جرائم میراث فرهنگی

رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری با اشاره به اینکه محوطه‌ای که تعیین عرصه و حریم مصوب نداشته باشد، در پناه قانون قرار نمی‌گیرد و مورد تعرض واقع می‌شود، خاطرنشان کرد: در این مواقع قاضی می‌گوید از آنجا که مجرم (حفار قاچاق) نمی‌دانسته که اینجا تپه باستانی است، تبرئه می‌شود که این استدلال درست نیست. مصطفی ده‌پهلوان، رئیس پژوهشگاه که در آیین اختتامیه کارگاه تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه‌های باستانی سخن می‌گفت، با اشاره به اینکه در موضوع تعیین عرصه و حریم در برخی از مواقع بین همکاران باستان‌شناس اختلاف نظرهایی وجود دارد و برخی از فعالیت‌ها آن‌گونه که درست است، پیش نمی‌رود، بر امر آموزش لحظه به لحظه در این حوزه تأکید کرد و گفت: اگر از صد باستان‌شناسی که برای تعیین عرصه و حریم به محوطه می‌روند، ۱۰ نفر هم نیاز به آموزش داشته باشند، ما باید این امکان را برای آن تعداد فراهم آوریم.

او با طرح این پرسش‌ها که فلسفه و ماهیت تعیین عرصه و حریم و ماهیت حقوقی آن چیست و شیوه انجام کار چه باید باشد، موضوع تعیین عرصه و حریم را مهم خواند و تصریح کرد: متأسفانه حفاران قاچاق جلوتر از ما حرکت می‌کنند. محوطه‌های بسیاری در کشور ویران شده یا در حال ویرانی‌اند. این خیلی بد است که بگوییم ما باید خودمان را با حفاران غیرمجاز وفق دهیم و با خلاقیت از تکنیک‌هایی استفاده کنیم که بتوانیم محوطه‌های ویران‌شده را نیز مطالعه کنیم.

رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری گفت: خیلی تلخ است که طبق گزارش‌ها بیش از ۱۹۵ هزار محوطه و تپه باستانی در نقشه باستان‌شناسی کشور ثبت شده و از این تعداد ۱۷ تا ۱۸ هزار تپه ثبت ملی شده‌اند که از این تعداد نیز شاید چند هزارتا تعیین عرصه و حریم شده باشند. او با اشاره به اینکه محوطه‌ای که تعیین عرصه و حریم مصوب نداشته باشد، در پناه قانون قرار نمی‌گیرد و مورد تعرض واقع می‌شود، خاطرنشان کرد: در این مواقع قاضی می‌گوید از آنجا که مجرم (حفار قاچاق) نمی‌دانسته که اینجا تپه باستانی است، تبرئه می‌شود که این استدلال درست نیست. در دفاعیات قضائی هم باید فکری به حال خودمان بکنیم.

ده‌پهلوان تصریح کرد: خوشبختانه در نشستی که در بازدید غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، از موزه ملی ایران تشکیل شد، یک شعبه اختصاصی در خیابان خوش تهران به جرائم میراث فرهنگی اختصاص یافت که شنیدیم در برخی از استان‌ها نیز شعبه‌های مجزا برای رسیدگی به این نوع جرائم در حال راه‌اندازی است. همچنین در حال آماده‌سازی کتابی هستیم که مفهوم میراث فرهنگی را برای قضات روشن‌تر کنیم. او در ادامه با اشاره به سفر هیئت‌رئیسه پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به استان کرمان گفت: برخی از محوطه‌های باستانی ما نظیر کنار صندل جیرفت، تل ابلیس، شهداد و... که آوازه جهانی دارند، هنوز تعیین عرصه و حریم نشده‌اند. برخی از پروژه‌های تعیین عرصه و حریم محوطه‌ها تنها در انتظار یک تلاش کوچک از سوی استان هستند. البته ما اینها را رصد و پیگیری می‌کنیم، حتی اگر به ما بگویند در حوزه شما نیست.

ده‌پهلوان در ادامه با بیان اینکه شش ماه است که شورای پژوهشی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی به ریاست دکتر علی دارابی، معاون میراث فرهنگی کشور و دبیری بنده تشکیل شده است، گفت: امسال به همت معاونت پژوهشی پژوهشگاه و نمایندگان حقوقی معاونت‌های مختلف وزارتخانه موفق شدیم برای ۱۶ طرح پژوهشی از سامانه سما کد بگیریم و حدود شش‌میلیاردو نیم از یک درصد پژوهشی وزارتخانه را جذب کنیم. سال قبل متأسفانه این پول به خزانه برگشت می‌خورد. خوشبختانه این مسیر هموار شده و از همین محل سال‌های آینده می‌توانیم اقدامات مؤثری انجام دهیم.

او افزود: شورای پژوهشی استان‌ها در حال تشکیل است و اعضای شورای پژوهشی ۲۸ استان مشخص شده‌اند. مدیر کل استان، رئیس شورا، چهار معاون استان، اعضای حقوقی، نماینده استانداری، نماینده اداره بودجه و برنامه‌ریزی استان و سه عضو حقیقی صاحب‌نظر، عضو این شورا هستند که قرار است برنامه‌های پژوهشی را هماهنگ با شورای پژوهشی وزارتخانه برای رسیدن به یک برنامه‌ریزی پژوهشی برای کشور پیش ببرند. با تمهیدات در نظر گرفته‌شده امیدواریم بتوانیم مسیر خوبی را در این شورا که اسم آن را به پیشنهاد دکتر دارابی به سبب اهمیت امر آموزش در کنار پژوهش، شورای پژوهشی و آموزشی می‌گذاریم، پیش بگیریم. در ادامه این مراسم کتابچه دستورالعمل تدوین گزارش برنامه‌های تعیین عرصه و حریم رونمایی و بیانیه اختتامیه کارگاه تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه‌های باستانی از طرف سجاد علی‌بیگی، رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی، قرائت شد.

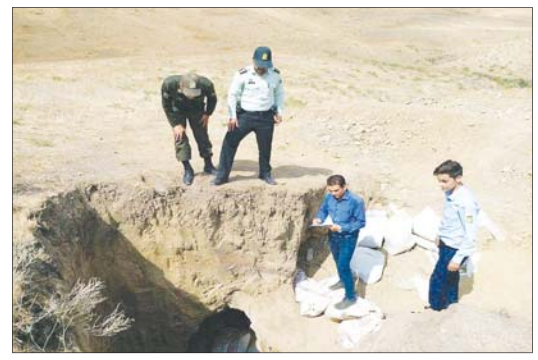

گزارشی دیگر از عمق دردسرهای تلخ سیل در سیستان و بلوچستان و ضرورت ارایه کمک های مولد

با مهربانی های خود سقف بسازید

زهرا مشتاق

استان سیستان‌وبلوچستان بیش از کمک‌های مقطعی مانند بسته‌های غذایی و پوشاک که موجب ایجاد وابستگی مردم می‌شود، نیازمند ایجاد توسعه زیرساخت‌ها و به‌ویژه احداث و گسترش راه‌های جاده‌ای، روستایی و عشایری و نیز ساختن پل‌ها و کانال‌هایی برای عبور آب در مواقع حوادث است. در سیل اخیر نیز فراخوان‌های مختلفی برای جمع‌آوری کمک داده شد و مردم و خیرین نیز با مسئولیت‌پذیری بسیار مشارکت خود را نشان دادند. واقعیت این است که این استان، بیش از دلسوزی و کمک‌های شتاب‌زده و پرهیجان، نیازمند کنشگران و نیکوکاران آگاهی است که ظرفیت خود را صرف کارهای زیرساختی کنند؛ برای مثال سه‌شنبه هفته گذشته در ورزشگاه راه‌آهن در شهرک اکباتان یک مسابقه فوتبال خیریه با حضور هنرمندان و بزرگان فوتبال برگزار شد تا عواید آن صرف کمک به سیل‌زدگان شود. ای کاش چنین بودجه‌هایی به جای خرید بسته‌های غذایی، صرف ساخت خانه‌های روستایی آسیب‌دیده، لوله‌کشی آب برای روستاها، تجهیز خانه‌های بهداشت و دیگر امور زیرساختی شود. ساخت خانه‌های روستایی ارزان نیست؛ چون هرچه مسافت دورتر باشد، به دلیل نبود جاده و راه، هزینه حمل مصالح و نیروی کار برای ساخت‌وساز یا هر فعالیت عمرانی دیگر، چندین برابر می‌شود؛ اما کار درست بالاخره از جایی و زمانی باید آغاز شود. باران شش شبانه‌روز بی‌وقفه بارید. از ۵ تا ۱۱ اسفند. ما ترسیده بودیم. صدای آب زیادی می‌شنیدیم. آبی که داشت به سمت ما می‌آمد. پیرمردها می‌گفتند این اندازه باران تا به حال ندیده‌اند. در آن شش روز ۳۱۹ میلی‌لیتر باران بارید. بعد سیل هجوم آورد. اینجا خانه‌ها جاندار نیست. از سنگ و ملاط است. سیل پرزورتر از خانه‌های ما بود. حالا سقف و دیوارهای کاهگلی یا به کل فروریخته، یا آن‌قدر آب خورده‌اند که مثل زن حامله، شکم داده‌اند. تعدادی از بزها که برای چرا رفته بودند، دیگر برنگشتند. در روستاهای دیگر که بعضی‌شان گاو و شتر دارند، سیل آنجا هم چند حیوان را برده است. اینها را عضو شورای روستای رودسر شارگ، در مرکز دهستان شارگ می‌گوید.

تمام روستاهایی که سیل به آن وارد شده، در نزدیکی‌های سد زیردان هستند. از قصرقند تا تلنگ و پلان و پیرسهراب مردم می‌خواهند بدانند که چرا سد، قبل از بارش‌ها باز نشده. چرا بخشی از آب آن تخلیه نشده تا برای پذیرش بارندگی، ظرفیت جدید داشته باشد. اگر سد را باز کرده بودند، زمین‌های تشنه و به‌ویژه زمین‌های کشاورزی از آب سیراب می‌شد و باران دیگر تبدیل به سیل نمی‌شد.

یک محلی از شهرستان نیکشهر می‌گوید در این استان سدها هم سیاسی هستند و هیچ‌کس اجازه ندارد بدون هماهنگی به آن نزدیک شود. مثلا مثل تهران نیست که مردم می‌روند کنار سد لتیان تفریح می‌کنند. اینجا کسی حق ندارد به محدوده سدها نزدیک شود. ظرفیت ذخیره‌سازی آب در استان سیستان‌وبلوچستان در «چاه‌نیمه‌ها» در فاصله ۵۴ کیلومتری شهر زابل و پنج کیلومتری شهرستان زهک، «سد ماشکید علیا» که از نوع خاکی با هسته رسی در جنوب غربی سراوان، «سد خیرآباد» در ۱۲ کیلومتری شمال شرق شهرستان نیکشهر و روی رودخانه کشیک که یکی از شاخه‌های رود کهیر است، در جنوب این استان واقع شده‌اند. «سد پیشین» در جنوب غربی همین شهر و روی رودخانه باهوکلات که شاخه سرباز است، «سد شی کلک» در شمال غربی چابهار و روی رودخانه شی کلک بنا شده و از نوع بتونی وزنی است و بالاخره «سد زیردان» که در ۱۴۰ کیلومتری شمال چابهار و روی رودخانه زیردان که از رود بزرگ کاجو سرچشمه می‌گیرد، در جنوب این استان احداث شده‌اند. ظرفیت نهایی سد زیردان ۲۰۷ میلیون مترمکعب و ظرفیت مفید آن ۱۴۰ میلیون مترمکعب است. هدف از احداث همه سدها، تأمین آب آشامیدنی و مصارف کشاورزی است. این در حالی است که این استان سال‌های درازی است که با خشک‌سالی روبه‌رو است و ازاین‌رو بارش‌های گهگاهی و فصلی و چگونگی حفظ این آب‌های شیرین می‌تواند وضعیت آبی استان را ساماندهی کند؛ اما نبود زیرساخت‌ها نه‌تنها موجب هدررفت بخش درخورتوجهی از این آب می‌شود؛ بلکه تلخ‌تر، دلیلی بر وقوع ویرانی و تبدیل‌شدن آن به سیل می‌شود. گرچه سیل کنونی در مقایسه با سیل سال ۹۸ خسارات و صدمه کمتری ایجاد کرده است؛ اما پرسشگری درباره دلایل و نیز امکانی که برای مدیریت آن وجود داشته، به‌چالش‌کشیدن مدیرانی است که می‌شود گفت هرگز پاسخ‌گو نبوده‌اند.

مسئول اداره امور عشایری شهرستان قصرقند می‌گوید: بارندگی‌ها در این منطقه سیل‌آسا اتفاق می‌افتد و برای همین است که سدها سرریز می‌شود. البته جنس خاک به گونه‌ای است که در برخی مناطق، جذب آب بسیار کم است. از سوی دیگر زیرساخت‌ها در حوزه آبخیزداری و آبخوان‌داری بسیار ضعیف است. این استان نیازمند انجام پروژه‌هایی در حوزه آبخیزداری و آبخوان‌داری است و البته احداث بندهای سنگی ملاطی یا خاکی تا آب بتواند به‌تدریج جذب خاک شود.

در روستای عشایرنشین کدرم، هنوز آب دماغ بچه‌ها جاری است. بچه‌های کوچک‌تر که از شدت باران و هوایی که یک‌دفعه سرد شده، سرما خورده‌اند. بچه‌های روستا اول شادی کرده‌اند و زیر باران دنبال هم دویده‌اند. حتی باران که بیشتر شده، به فکر علیرضا که دانش‌آموز کلاس نهم است، رسیده که چتر درست کند. یک تکه گونی را روی چند چوب از درخت خرما قرار داده و بعد با دوست‌هایش زیر آن چتر رفته‌اند؛ اما باران سیل شده و همه را ترسانده. خانه‌های کپری را سیل برده و دیوار سنگی خانه‌های بی‌رمق را هم خراب کرده. هلال احمر برای ساکنان خانه‌های آسیب‌دیده چادر و موکت و پتو آورده است و همه این چیزها برای بچه‌هایی که مطلقا هیچ اتفاقی در روستای‌شان نمی‌افتاد، رویدادی بوده است که تا وقت پیری هم می‌توانند از آن حرف بزنند. سیل اندک راه‌های داشته را هم با خود شسته و برده است. تکه‌های بزرگ آسفالت کنده شده و از دیواره‌های عظیم کوه، سنگ‌ریزه به جاده ریخته است. از شروع بارندگی دیگر راهی برای کسانی که شغلی در روستا داشتند، نبوده است. معلم‌ها، به‌ورزها، دهیارانی که مدام به شهر آمدوشد می‌کردند و حتی تک‌وتوک خانه‌های بهداشتی که پزشکان طرحی در آنجا کار می‌کردند، دیگر امکانی برای تردد ندارند. برق و آب خیلی از روستاها قطع شده است. و روستاهای زیادی که با کمک خیرین و با تأمین منابع مالی، برای روستای خود از چشمه، لوله‌کشی آب انجام داده بودند، حالا سیل لوله‌های آب یا کف‌کش‌ها را کنده و با خود برده است. مثل روستای بیدچند از توابع شهرستان قصرقند در بخش تلنگ که سیل نه‌تنها جاده بلکه لوله‌هایی را که در خود رودخانه بیدچند تعبیه شده و آب شرب روستا را تأمین می‌کرده، از بین برده است.

از آخرین سیل جدی استان در سال ۹۸ فقط چهار سال می‌گذرد و مسئولان باید توضیح دهند در این چهار سال برای مدیریت بحران بعدی چه کرده‌اند. مدیریت با مقابله فرق‌های اساسی دارد. مدیریت بحران، یکی از شاخصه‌های توسعه است؛ اما مقابله، چند مرحله عقب‌تر از مدیریت است. در کشور زلزله‌خیزی مانند ژاپن با ساخت بناهای مستحکم و مهندسی‌شده، بحران زلزله مدیریت می‌شود؛ اما اینجا ما یکریز مقابله می‌کنیم. سیل در استان سیستان‌وبلوچستان چنین داستانی دارد. استانی که بیش از دو دهه دچار خشکسالی و بارش‌های پراکنده است، استانی که وقتی خداوند هدیه‌ای طبیعی مانند آب شیرین به آن می‌دهد، به جای شادمانی، تبدیل به خسارت و ویرانی و سیل می‌شود.

آب در دشتیاری فروکش کرده است. دیگر به هیچ قایقی نیاز نیست و با ماشین کمک‌دار و شاسی‌بلند و در بعضی روستاها، با سواری هم می‌شود تردد کرد. حالا دیگر دشتیاری و روستاهایش نام‌هایی شناخته‌شده هستند. از روستاهای عارف‌آباد تا بلوچی نوبندیان، ریبک عبدک، شیران، صالح تا شهرستان پلان و روستاهایی مانند الله‌دادزنی، چاکرزهی یا معلم‌بازار. در هیچ روستایی نیست که ماشین‌های ۱۰تن، خاور، نیسان یا حتی اتومبیل‌های شخصی با انبوهی از کمک‌های مردمی دیده نشوند. بار اغلب ماشین‌ها، بسته‌های غذایی است. دهیاران روستا، لیست به دست اسم اهالی روستا را با صدای بلند می‌خوانند تا هدایای مردمی به آنها اهدا شود. زن‌ها یا مردهای پیر، کیسه‌های برنج ۱۰ کیلویی هندی، روغن و رب یا قند و چای را در لنگ‌های بلوچی می‌گذارند، بعد لنگ را مثل بقچه می‌پیچند و گره آن را روی سر و شانه‌هایشان قرار می‌دهند و در روستا رهسپار خانه‌های خود می‌شوند. روستاییان تکرار می‌کنند ما بدبختیم، ما فقیریم و حالا آنها سیل‌زده نیز هستند. چرا به فهرست این مشکلات، مدام چیزهای تازه اضافه می‌شود؟

عبدالحکیم بامه که یکی از خیرین و فعالان شناخته‌شده منطقه مرزی نوبندیان است، می‌گوید: «اگر فقط ۱۰ روز، نه یک هفته، حتی دو روز زودتر سدها، مثلا همین سد زیردان را باز کرده بودند، بارندگی‌ها، تبدیل به سیل نمی‌شد. اگر سدها را باز کرده بودند، بندهای ما کشاورزان هم تخریب نمی‌شد اما مانند همیشه، نبود مدیریت درست، فرصت بارندگی را تبدیل به یک موقعیت تخریب‌کننده کرد. برخی دام‌ها را سیل با خود برد و زمین‌هایی که در آن محصولات صیفی مثل هندوانه و خیار و گوجه‌فرنگی یا پیاز و سبزی کاشته شده بود، زیر آب رفت و خانه‌های زیادی نیز یا به کلی خراب شدند یا آسیب دیدند.

اما با همه اینها، این بارش‌ها یک نعمت است. حتی اگر مثلا بگوییم این سیل هزار میلیارد خسارت داشت، من می‌گویم به اندازه سه هزار میلیارد سود داشت. چون به اکوسیستم و طبیعت کمک کرد. سفره‌های زیرزمینی تقویت شدند. پوشش گیاهی ترمیم می‌شود و زمین و مزارع و باغات تشنه، سیراب می‌شوند».

وقوع سیل در سیستان و بلوچستان، بیش از هر چیز نشانه ناکارآمدی مدیران تصمیم‌گیرنده در حوزه‌هایی مانند منابع طبیعی و آبخیزداری، امور سد و البته بنیاد مسکن و وزارت راه و شهرسازی است. باید پرسید آخرین زمان لایروبی سدهای این استان کی بوده است؟ اگر بودجه کافی برای مراقبت و پاک‌سازی سدها وجود نداشته است، آیا به مقامات ارشد کشوری این اطلاع و هشدار داده شده بود که مشکلات موجود در سدهای استان، می‌تواند بارندگی‌ها را تبدیل به سیل و خسارت کند؟ مسئولان موظف به پاسخ‌گویی شفاف در این زمینه هستند. از سوی دیگر، بنیاد مسکن نیز باید نسبت به مجوزهای صادرشده برای ساخت‌وساز خانه‌های روستایی به سؤالات و ابهامات زیادی جواب دهد. اگرچه استان دچار خشک‌سالی مزمن است اما بسیاری از خانه‌های روستایی در مسیرهای آبی و نزدیک به رودخانه ساخته شده است. به معنای دیگر، درست است که خیلی از رودخانه‌ها خشک شده، اما به هر حال جایگاه طبیعی عبور آب است و مجموعه‌هایی مانند امور عشایری و بنیاد مسکن، باید ضمن آگاه‌کردن روستاییان، از صدور هرگونه مجوز ساخت‌وساز در حریم‌های آبی خودداری کنند. دیگر نکته بسیار بااهمیت مصالح مورد استفاده، در ساخت مسکن روستایی است. هرچه مصالح استفاده‌شده، کیفیت مطلوب‌تری داشته و خانه‌ها از استحکام مناسب‌تری برخوردار باشد، قدر مسلم روستاییان بیشتر در امنیت خواهند بود. این در حالی است که روستاییان، به دلیل تنگدستی، اغلب از ارزان‌ترین و بی‌کیفیت‌ترین مصالح موجود، برای ساخت خانه‌های خود استفاده می‌کنند. زلزله می‌شود یا سیل می‌آید. خانه‌ها خراب می‌شوند یا آسیب می‌بینند. خیرین یا وام‌های دولتی، به بازسازی یا حتی نوسازی خانه‌ها در ارزان‌ترین شکل ممکن کمک می‌کنند و در زلزله و سیل بعدی باز خانه‌ها ویران می‌شود و این چرخه معیوب که نتیجه آن، هدررفت سرمایه انسانی و پول‌های هنگفت است، همچنان تکرار می‌شود.

ابوالفضل و ابوبکر بلوچ چارکی برادرند. ابوبکر در مدرسه دعوا کرده و چندهفته‌ای است که ترک تحصیل کرده، اما برادرش ابوالفضل در پایه ششم درس می‌خواند. او در روستای شارگ مربوط به بخش تلنگ زندگی می‌کند. دیوارهای خانه ریخته و سقف چوبی و بنای کاهگلی آنها ترک‌های بزرگ برداشته است. او می‌گوید: «همه چیز مال شهری‌هاست. خیابان دارند، پارک دارند، درمانگاه و مدرسه خوب دارند. اینترنت و جاده دارند. ما اینجا هیچی نداریم. سیل هم که می‌آید، نصیب ما روستاییان می‌شود». ابوالفضل به‌روشنی تمام به فقر امکانات و تبعیض میان زندگی روستاییان و شهری‌ها اشاره می‌کند. قدر مسلم قرار نیست زندگی در روستا، شبیه زندگی در شهر شود. چون چه روستا و چه شهر، بافت و قواعد خاص خود را در تمام زمینه‌ها دارند. اما پرسش اینجاست که روستاییان، در چارچوب زندگی روستایی، آیا از امکانات بدیهی و تعریف‌شده‌ای که حداقل در کشورهای رو به توسعه وجود دارد، بهره‌مند هستند. چرا روستاییان فکر می‌کنند همه دردها، مصیبت‌ها و سختی‌ها سهم آنهاست و چرا تلاش آنها به اندازه کافی قدر دیده نمی‌شود یا بی‌نتیجه است؟

سال‌های درازی است که استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان یکی از فقیرترین و محروم‌ترین استان‌های کشور، نه‌تنها به ایرانیان که به تمام دنیا همین‌طور معرفی شده است. این در حالی است که این استان بضاعت و بسترهای قدرتمندی دارد. صنایع آب‌بری مثل تولید فولاد، به جای فعالیت در مناطق فاقد آب کافی، می‌تواند در جنوب این استان راه‌اندازی شود. حمایت از کشاورزانی که میوه‌های گرمسیری در این استان تولید می‌کنند، می‌تواند بازاری پررونق ایجاد کند. یعنی به‌جای خروج ارز برای واردکردن موز و انبه و انواع میوه‌های گرمسیری از کشورهای دیگر، می‌توان و باید از باغدار بومی این استان حمایت کرد. صنعت کشتی‌سازی، راه‌اندازی خطوط مسافرت‌های دریایی و نیز گردشگری طبیعی و ورزشی و نیز توجه به صنایع دستی ممتاز این استان به خصوص سوزن‌دوزی از جمله توانمندی‌های مردم سیستان و بلوچستان است. استانی که به دریا دسترسی دارد و می‌تواند بندری فعال برای توسعه دادوستد با دیگر کشورها باشد. اما اکنون، در همین روزهای پر از سیل که هواشناسی استان، اخطار نارنجی صادر کرده است، خیرین با مهربانی بسیار کامیون کامیون آذوقه و لباس‌های مختلف و از جمله پوشاک گرم راهی استان می‌کنند. مسکن‌هایی مقطعی که بیش از هر چیز موجب ایجاد وابستگی روستاییان به چنین کمک‌هایی می‌شود و مهم‌تر آنکه در فرایندی که متأسفانه حتی تدریجی هم نیست، عزت نفس آنها از بین می‌رود. این در حالی است که ساماندهی کمک‌ها می‌تواند تبدیل به امور زیر ساختی شود. پول‌هایی که به جای تهیه مواد غذایی، می‌تواند تبدیل به مصالحی باکیفیت بالا برای ساخت خانه‌های روستایی مستحکم شود. پول‌هایی که در نبود مسئولیت‌پذیری دولت‌ها، می‌تواند تبدیل به دبیرستان، خوابگاه‌های دانش‌آموزی، کارگاه‌های مهارت‌آموزی، راه‌اندازی مراکز درمانی، تجهیز درمانگاه‌ها و ده‌ها کار پایدار دیگر شود. در هر فاجعه‌ای، از سیل تا زلزله و بروز هرگونه دشواری، مردم با مهربانی کمک کرده‌اند و به هرکجا که لازم بوده غذا و آب و لباس برده‌اند. اما چرا این مشکلات بی‌پایان است؟ چرا هیچ تغییری در وضعیت مردم ایجاد نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد روستاییان روز به روز فقیرتر می‌شوند و خیرین اکنون دیگر موظف به ارائه خدمات بیشتر هستند. در این میان وظایف نهادهای دولتی در کجای این ساختار قرار می‌گیرد و چرا خیرین با احداث مدرسه و درمانگاه تا خرید تجهیزات پزشکی و حتی بعضا با کمک به احداث پایگاه‌های جاده‌ای هلال احمر و خرید آمبولانس به جای مسئولان ورود و کار می‌کنند. پس مسئولیت دولت و بودجه‌هایی که باید به این امور تخصیص داده شود، چه می‌شود؟

صدای مردم

با این گرانی چه کنیم؟

افزایش قیمت‌های هرروزه، شرایط را برای بیشتر خانواده‌ها سخت‌تر از قبل کرده است. این فشارهای اقتصادی را سرپرست خانواده‌ها به‌خوبی درک خواهند کرد؛ زیرا هر ماه با خرید اقلام مورد نیاز خانه، با این افزایش قیمت‌های ماهانه روبه‌رو می‌شوند.

منصوره، زن میانسالی که سرپرست خانه است، در نوشته‌ای که برای «شرق» ارسال کرده از فشار مالی این روزهای خود نوشته که در ادامه می‌خوانید.

«من زنی میانسال و سرپرست چهار فرزندم هستم. شرایط اقتصادی بعد از سال جدید هر روز من را نگران‌تر می‌کند. در حال حاضر برای هر نفر از ما، ماهانه ۳۰۰ هزار تومان یارانه پرداخت می‌شود که یک‌میلیون و ۲۰۰ هزارتومان می‌شود. درصورتی‌که دست‌کم خرج یک ماه زندگی ما، ۱۳ میلیون است. شما بگویید این یک میلیون یارانه به کجای ما می‌رسد؟ غیر از آنکه فقط می‌توان با آن دو کیلو گوشت خرید. من به‌عنوان یک مادر و یک سرپرست خانواده، اقلام مورد نیاز خانه را ماهانه تهیه می‌کنم. هر ماه که به فروشگاه می‌روم، همه قیمت‌ها افزایش پیدا کرده است. ما یک حقوق ثابت داریم، درصورتی‌که هر ماه قیمت‌ها بیشتر می‌شود. الان یک دبه ماست معمولی صد هزار تومان شده و یک شیشه شیر کم‌کیفیت ۳۰ هزار تومان است. اگر همین‌طور پیش رود، باید همه اینها را از خرید اول ماه کم کنیم. خدا را شکر در خانواده بیماری خاصی نداریم تا نیاز باشد پول دوا و دارو بدهیم، اما همه اینها برای من ترس است. اینکه اگر خدایی نکرده یکی از ما بیمار شود یا مشکلی پیش بیاید، هیچ پول پس‌اندازی نداریم. اصلا با این خرج زندگی در توانم نیست تا پولی پس‌انداز کنم. حتی ما تفریح خاصی نمی‌کنیم که بخواهیم برای آن خرجی کنار بگذاریم. یادم است مثلا هفت سال قبل با ۹۰ هزار تومان خرید ماهانه انجام می‌دادم، اما الان باید با پنج میلیون این خرید را انجام دهم.

کم‌کم هم که سال جدید شروع می‌شود و عید خرج جدا دارد. من چند سالی است که حتی آجیل شب عید هم نخریده‌ام، آن‌قدر گران شده که دیگر این پول در جیب ما نیست. نمی‌دانم، شاید باید چهار میلیون هزینه کنم تا بتوانم آجیل شب عید تهیه کنم، درصورتی‌که این پول برای من خیلی زیاد است.

در نهایت هر سال کمی نخودچی و تخمه و بادام‌زمینی می‌گیریم. اینها برای من که صاحب یک خانواده هستم، بسیار دردآور است. حرف‌مان را به کجا بزنیم؟ این مشکلات را به چه کسی بگوییم که اثر داشته باشد؟ در کوچه و خیابان هم شنیدیم که بعد از عید گرانی‌ها خیلی بیشتر خواهد شد. الان دخترم پاره‌وقت کار می‌کند و خرج دانشگاهش را خودش می‌دهد، اما هر شب فکر می‌کنم اگر بخواهد ازدواج کند، خرج جهازش را چطور تهیه کنم؟ چقدر باید قسط بدهم؟ اصلا چقدر برای خودم خواهد ماند؟ ناشکری نمی‌کنم، خدا را شکر که بچه‌های سالم و خوبی دارم و همیشه قانع بودند، ولی من همیشه شرمنده آنها بودم، به‌خاطر چیزی که دست من نبوده است. چون ما هر چقدر می‌دویم، گرانی از ما جلوتر حرکت می‌کند. هیچ‌کدام از خواسته‌های ما که برآورده نمی‌شود، فقط امیدوارم این گرانی‌ها در سال جدید خیلی زیاد نشود...».

شرکت سهامی برق منطقه ای خوزستان

ابلاغ اتهام

شماره:۱۴۰۲/۴۱۶/۱۰۰۳۵۸
تاریخ:۱۴۰۲/۹/۶

جناب آقای عبدالامیر جعفریان نژاد
با سلام، نظر به اینکه پرونده شما به اتهام های زیر در این هیات تحت رسیدگی می باشد، لذا مقتضی است حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ رویت این برگ، دفاعیه کتبی خود را به انضمام مدارک لازم به این هیات به نشانی: تهران، خیابان حضرت ولیعصر(عج ا... تعالی فرجه) بالاتر از میرداماد، خیابان رشید یاسمی، جنب بیمارستان خاتم الانبیاء (صلی ا... علیه و آله وسلم) ساختمان شماره ۴ توانیر(شهید قاسمی) اتاق ۱۱۷ تسلیم نمایید.

محمد جعفری عسگری
رئیس هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان توانیر

موارد اتهام: بر اساس نامه ۱۴۰۲/۴۱۶۱۶/۸۱۷ مورخ ۱۴۰۲/۷/۲۵ رئیس محترم گروه تحقیق در شرکت برق منطقه ای خوزستان و نامه شماره ۱۴۰۲/۶۲۶۰۶ مورخ ۱۴۰۲/۷/۵مدیر محترم امور کارکنان آن شرکت، جنابعالی به عنوان کارمند از تاریخ ۱۴۰۲/۲/۱۱ تا پایان شهریور ماه به مدت ۱۴۵ روز در محل کار حاضر نشده اید که این اقدام شما با بند ۲۹ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری(غیبت غیر موجه به صورت متناوب یا متوالی) منطبق می باشد.
نام و نام خانوادگی ابلاغ شونده: امضاء:
نام و نام خانوادگی مامور ابلاغ: امضاء:
محل ابلاغ(سکونت/کار):
تاریخ ابلاغ به تمام حروف:
*تذکر: چنانچه در مهلت یاد شده دفاعیه کتبی خود را تسلیم ننمایید هیات طبق ماده ۱۸ اجرای قوانین رسیدگی به تخلفات اداری عمل خواهد کرد.

شناسه آگهی: ۶۸۱۵۵۱
شرکت سهامی برق منطقه ای خوزستان